ورسمه بتوحيده فقد جحده باثبات الغير اذ لا توحيد الا بفناء الرسوم والآثار

ورسم خود را بتوحید او پس تحقیق انکار کرد بسبب اثبات غیر چه نیست توحید مگر بفنای رسوم و آثار هم

كلها توحيد من ينطق عن نعته عارية اذ لا نعت في الحضرة الاحدية ولا

توحید هر که ناطق است از نعت او عاریه است زیرا که نیست نعت در حضرت احدیت و نه

نطق ولا رسم لشئ والنطق والنعت يقتضيان الرسم فكل ما شئتم منه

نطق و نه رسم مر هیچ چیز را و نطق و نعت تقاضا میکنند رسوم را و هر چیکه شمیده بود از بوی

رائحة الوجود فهو للحق عارية عند الغير فيجب عليه ردها الى مالكها حتى يصح

رائحه وجود پس او برای حق عاریه است نزدیک غیر پس واجب است بر غیر رد عاریه بسوی مالک آن تا صحیح گردد

التوحيد ويبقى الحق واحدا واحدا فلذلك ابطل الواحد الحقيقي تلك

توحید و باقی ماند حق در ان حالیکه واحد است واحد پس بر این باطل کرد واحد حقیقی آن

العارية التي هي ذلك التوحيد مع بقاء رسم الغير فانه باطل في نفسه

عاریتی را که آن عاریت آن توحید است با وجود بقاء رسوم غیر پس تحقیق آن توحید باطل است در نفس خود

في الحضرة الاحدية توحيده اياه توحيده اي توحيد الحق ذاته بذاته

در حضرت احدیت توحید او مر خود را توحید است یعنی توحید حق ذات خود را بذات خود

هو توحيده الحقيقي ونعت من ينعته لاحدا اي وصف الذي يصفه

آن توحید حقیقی اوست و نعت کسیکه نعت کند او را بر ان احدت یعنی وصف آنکس که وصف کند او را

انه مشرك حائر عن طريق الحق مايل عنه لانه اثبت النعت ولا رسم

بدرستیکه او مشرک است گذرنده از طریق حق است مایل است از و زیرا که بدرستیکه او ثابت کرد نعت را و نبود رسم

لشئ في الحضرة الاحدية والا لم تكن احدية والكون حجاب بعد توفيق

مر هیچ شیء را در حضرة احدیت و گرنه نباشد آن احدیت

الهی و تایید نامتناهی تقدیم آنچه درین مقدمه واجب بود بوقوع پیوست و قصد آنچه

درین دیباجه مناسب مینمود بحصول انجامید وقت است که در مقصود شروع کنیم و بشرح

رجوع کنیم والتكلان على الملك المستعان انه ولي الاجابة والاحسان

و توکل بر پادشاهی است که اعانت جسته شده است بدرستیکه او صاحب اجابت و احسان است

شيخ امام محقق وعالم راسخ مدقق مظهر حكم الهي مظهر اسرار نامتناهي

المحي الملة والدين ابو عبد الله محمد بن علي بن العربي الطائي الحاتمي

الاندلسي رضي الله عنه وارضاه وجعل اعلى الدرجات مثوبه

و گردانید اعلای درجات را جای بازگشت او

فص النبي خلاصته وزبدته وفص الخاتم ما يزين به

فص چیزی خلاصه او و زبده اوست و فص انگشتری آنچه که زینت داده شود

الخاتم ويكتب عليه اسم صاحبه وقال ابن السكيت كل ملتقى عظمين فهو فص

و نوشته شود بروی نام صاحب آن و گفت ابن السکیت هر ملتقای دو استخوان پس او فص است

والحكمة هي العلم بحقائق الاشياء واوصافها واحكامها على ما هي عليه

و حکمة آن علم است بحقایق اشیا و اوصاف آنها و احکام آنها بر آنچه که آنها بر آنند

وبالاقوال والافعال الارادية على وجه يقتضي سدادها والالهية

و علم باقوال و افعال ارادیه بر وجهیکه مقتضی است استواری آنها را و الهیه

اسم مرتبة جامعة لمراتب الاسماء والصفات كلها فص حكمة الهية

نام مرتبه جامع است مر مراتب اسما و صفات همه را

عبارت بود از خلاصه علوم و معارفی که متعلق باشد بمرتبه الوهیت یا خود عبارت بود

از محل انتقاش آن علوم و معارف که دل انسان کامل است فان الفص كما انه

پس بدرستیکه فص چنانکه او

قد انطوى على قوسي حلقة الخاتم واشتمل على احدية جمعهما وكما

مشتمل است بر دو قوس حلقه انگشتری و مشتمل است بر احدیت جمع هر دو قوس و چنانچه

Copyright © King Saud University